

پژوهش‌های زبانی، دوره ۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱

بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی

(ص ۷۶-۵۳)

محمد عموزاده^۱

دانشیار گروه زبان شناسی دانشگاه اصفهان

حدائق رضائی

استادیار گروه زبان شناسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۱۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۱۳۹۱/۳/۲۰

چکیده

استفاده از زمان دستوری برای بیان مفاهیم وجهی، یا به عبارتی شیوه‌های استفاده از زمان دستوری به عنوان ابزار اعمال نظر گوینده در مورد محتوای گزاره در زبان فارسی، موضوعی است که در مقاله حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که ساختارهای زمانی در زبان فارسی چه در زمان گذشته و چه غیرگذشته در قالب‌های مختلفی از جمله شرطی، انعکاس اشاره ای و ساختار تمنایی و التزامی به طور فعال در انتقال مفاهیم وجهی نقش دارند و در اکثر این موارد زمان دستوری به کمک عناصر بافتی و نشانگر های وجهی به جای ایفای نقش اولیه مکان یابی زمانی، نقشی وجهی را ایفا می‌نماید. همچنین به نظر می‌رسد فرآیندهای شناختی از جمله نگاشت استعاری و فضا سازی ذهنی در کنار مسائل بافتی و کاربردشناختی، نقش ضروری در شکل‌گیری کارکردهای وجهی زمان دستوری در زبان فارسی ایفا می‌کنند.

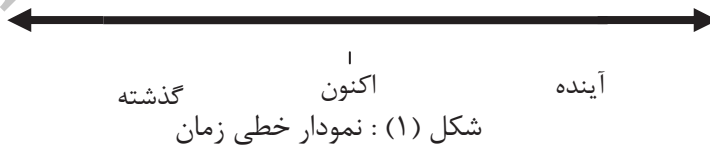
واژه‌های کلیدی: وجهیت، زمان دستوری، معنای وجهی، نشانگر وجهی، نگاشت استعاری

۱- مقدمه

هدف این مطالعه بررسی کارکردهای وجهی زمان دستوری یا نقش زمان دستوری در انتقال معانی وجهی در زبان فارسی است. در این راستا ابتدا مفاهیم اساسی مربوط به دو مقوله زمان دستوری و وجهیت^۱ و رابطه این دو مطرح می‌شود و در ادامه به کمک شواهدی از زبان فارسی معاصر، چگونگی نقش آفرینی وجهی زمان دستوری در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱- زمان دستوری

یکی از وجوه اشتراک بسیاری از مطالعات در مورد مفهوم زمان، از جمله کامری^۲ (۱۹۸۶) و دال^۳ (۱۹۸۵)، این است که درک اهل زبان از این مفهوم در عمده زبان‌های دنیا مرهون داشتن استعاره‌ای خطی است و این درک به کمک محور ذهنی که در شکل (۱) مشاهده می‌شود ممکن می‌گردد. به کمک استعاره محور زمان و با توجه به ماهیت اشاره‌ای^۴ که این مقوله دارد، شناخت زمان‌های سه‌گانه معمول یعنی گذشته، حال و آینده ممکن می‌شود. ساختار اشاره‌ای زمان بر اساس سه نقطه که رایشنباخ (۱۹۴۷) آن‌ها را به صورت زمان سخن گفتن (S)، زمان وقوع (E) و زمان ارجاع (R) معرفی کرده، قابل توصیف است (کامری ۱۹۸۶: ۱۲۲). بر این اساس در زمان حال، این سه نقطه بر هم منطبقند. در زمان گذشته، زمان وقوع و ارجاع قبل از زمان سخن گفتن می‌آید و زمان آینده، نتیجه قرار داشتن زمان سخن گفتن قبل از دو نقطه زمانی دیگر است.



1.modality
3.comrie
4.dahl
5.deictic

علاوه بر باز بودن محور زمان در دو سمت، یک جهتی بودن، توالی برگشت‌ناپذیر و دقت پایین در مکان‌بایی زمانی از سایر ویژگی‌های این محور است. یافتن مکان وقوع یک حادثه بر روی چنین محوری به کمک ابزارهای دستوری یکی از رایج‌ترین شیوه‌های درک مفهوم زمان است که از آن به عنوان زمان دستوری یاد شده است.

البته این نکته قابل ذکر است که در همه زبان‌ها مفهوم زمان دستوری نشده است و در زبان‌هایی هم که این اتفاق افتاده است لزوماً برش سه‌گانه یاد-شده وجود ندارد و تقابل‌های دوگانه‌ای مانند گذشته در مقابل غیر گذشته و یا آینده در مقابل غیر آینده نیز دیده می‌شود. بر این اساس است که (لاینز^۱ ۱۹۷۷: ۸۰۹) معتقد است صورت آینده در زبان‌های هند و اروپایی بیشتر بیانگر مقوله وجه و مفاهیم وجهی و نه زمانی می‌باشد. به نظر می‌رسد زبان فارسی که از لحاظ رده شناختی جزء این زبان‌ها است نیز دارای یک تقابل دوگانه زمانی باشد که بین گذشته و غیر گذشته تمایز ایجاد کرده است. محمودی بختیاری (۱۹۹۱: ۷۱) بر این مطلب صحنه می‌گذارد که آنچه در زبان فارسی آینده خوانده می‌شود، دارای ساختار مستقل دستوری نیست. در دستورهای سنتی زبان فارسی عمدتاً سه زمان گذشته، حال و آینده تعریف گردیده و انواعی از هر کدام ارائه شده است (ناتل خانلری ۱۳۶۶، شریعت ۱۳۷۱، انوری و احمدی گیوی ۱۳۷۲). در این میان ناتل خانلری (۱۳۶۶: ۳۹) به عدم تظاهر دستوری آینده توجه داشته و گرچه تمایز سه‌گانه زمانی را مطرح ساخته است، به این نکته اشاره نموده است که آینده صیغه مستقلی از فعل ندارد و این صیغه مضارع (حال) فعل است که هم بر حال و هم بر آینده دلالت دارد. البته بحث ماهیت زمان آینده و وجود یا عدم وجود و چیستی آن در زبان فارسی نیاز به بررسی عمیق‌تری دارد که در حوصله این مقاله نمی‌گنجد. نکته‌ی دیگر در مورد مطالعات سنتی در این حوزه، عدم ایجاد تمایز بین مفهوم زمان به عنوان مقوله‌ای معنایی و زمان دستوری به عنوان مقوله‌ای صوری

1. Lyons

می‌باشد. با این مرور کلی از زمان دستوری اکنون سوی دیگر موضوع مورد بحث یعنی وجهیت را، مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱-۲- وجهیت

مشابه تمایزی که بین مفهوم زمان و زمان دستوری قائل شدیم باید بین وجهیت به عنوان مقوله‌ای معنایی و وجه به عنوان مقوله‌ای دستوری ایجاد شود. در مورد ماهیت وجهیت چه از نظر درونی (تعریف و انواع آن) و چه از نظر بیرونی (ارتباط آن با سایر مقوله‌ها مانند نمود، زمان و یا شهودیت^۱) اختلاف نظرهایی وجود دارد. توانگر و عموزاده (۲۰۰۹: ۲) دیدگاه‌های موجود در تعریف وجهیت را با الهام از لاینز (۱۹۷۷) در سه حوزه «وجهیت به عنوان نظر گوینده» در مورد گزاره، «وجهیت به عنوان همه عبارات خارج گزاره» و «وجهیت به عنوان ابزار بیان صورت‌هایی مختلف واقع شدگی^۲» جمع بندی کرده‌اند. در این مقاله برداشت اول، که از رایج‌ترین تعاریف وجهیت در مطالعات است (رک به فینتل^۳، نیوتس^۴، پالمر^۵، لاینز ۱۹۷۷)، مبنای درک این مقوله قرار گرفته است. بر اساس این برداشت وجهیت مقوله‌ای معنایی است که درجه امکان و یا ضرورت گزاره مطرح شده را نشان می‌دهد. برای مثال جمله (۱) حاوی درجه خاصی از احتمال و اذعان گوینده به عدم قطعیت وقوع گزاره است و دارای نوعی معنای وجهی از نوع وجهیت معرفتی^۶ در کنار محتوای خبری جمله است. در حالی که جمله (۲) دارای معنای وجهی و یا صورتی از ارزیابی گوینده از گفته نیست.^۷

1.evidentiality

2.factuality

3.Fintel

4.Nuyts

5.Palmer

6.epistemic modality

۷. البته اینکه آیا جملات مستقیم خبری مانند جمله (۲) دارای معنای وجهی هستند یا نه جای تامل بیشتر دارد. لاینز (۱۹۷۷: ۷۹۷) معتقد است چنین جملاتی غیر وجهی هستند اما پالمر (۱۹۸۶: ۲۷) معتقد است جملات خبری در حقیقت عضو بی‌نشان موجهات معرفتی هستند و جالب اینکه در زبانهای دارای نظام وجهی کامل، برای نشان دادن وجه این نوع جملات، وند تصریفی خاصی اضافه شده است. او جملات امری را هم عضو بی‌نشان موجهات

(۱) شاید علی آمده باشد.

(۲) علی آمده است.

عمده مطالعات در زبان فارسی در این حوزه مربوط به وجه به عنوان ویژگی گروه فعلی، و نه وجهیت به عنوان مقوله‌ای معنایی، بوده است (رک شریعت، ۱۳۷۱ و خانلری، ۱۳۶۶) که در آن‌ها چهار نوع وجه اخباری، التزامی، امری و شرطی مورد توجه قرار گرفته است. باطنی (۱۳۶۴) وجه را به دو دسته وجه شخصی شامل وجوه اخباری، امری و التزامی و وجه غیر شخصی (مثلاً در عبارت می‌شود فهمید) تقسیم کرده است. او بین وجه به عنوان مقوله‌ای معنایی (وجهیت به تعبیر ما) و وجه به عنوان مقوله‌ای صوری تمایزی ایجاد نکرده است. از معدود کسانی که به این تمایز توجه خاص داشته، رحیمیان (۱۳۷۸) است. او مبنای تشخیص و تعریف وجه صوری را فعل جمله می‌داند و بر این اساس وجود «می» بر سر فعل واژگانی خود ایستا را نشانه وجه اخباری و آمدن «ب» بر سر این گونه افعال را نشانه وجه غیر اخباری شامل وجوه امری و التزامی دانسته است. جملات دارای وجه اخباری یا غیر اخباری اگر در بر دارنده وقوع بی قید و شرط رخداد نباشند دارای وجه معنایی (معنای وجهی) یا به تعبیر او «وابستگی» هستند. البته اینکه جملات را تنها بر اساس داشتن قید و شرط برای وقوع رخداد وجهی یا «وابسته» بنامیم با ماهیت وسیع وجهیت سازگار نیست چرا که بسیاری از جملات وجهی در خود قید و شرطی ندارند. توانگر و عموزاده (۲۰۰۶ و ۲۰۰۹) مقوله معنایی وجهیت در زبان فارسی را در ارتباط با زمان گذشته مورد بررسی قرار داده‌اند. به تعبیر آن‌ها (۲۰۰۹: ۱۰) وجهیت در این زبان می‌تواند به کمک ابزارهایی مانند قید های وجهی مانند شاید و حتماً، فعل‌های واژگانی وجهی مانند به نظر آمدن و اصرار داشتن، فعل‌های کمکی وجهی مانند ممکن بودن و توانستن و فعل‌های اسنادی ذهنی

تکلیفی می‌داند. ظاهراً پرکینز (۱۹۸۳) نیز چنین دیدگاهی دارد. این نظر که جملات مستقیم خبری و امری را هم می‌توان دارای نوعی ارزش گذاری وجهی دانست، با توجه به تایید صد در صدی که مثلاً در جمله (۲) در مورد محتوای گزاره به صورت تلویحی و بدون نشانه صوری مطرح می‌شود، ملموس است. به دلیل همین تایید مطلق است که اصلاح فوری و بی مکث ارزیابی ارائه شده به صورت زیر ممکن نیست:

مانند فکر کردن و خیال کردن رمز گذاری شود. عموزاده و رضائی (۱۳۸۹) نیز با برشمردن انواع معانی وجهی، ابعاد معنا شناختی «باید» را که یکی از نشانگرهای وجهی پر بسامد در زبان فارسی است مورد مطالعه قرار داده‌اند.

نوع ارزیابی گوینده بسته به نوع شواهد وی و درجه و ماهیت امکان و یا ضرورت منجر به دسته‌بندی‌های متفاوتی از انواع وجهیت شده است که یکی از اصلی‌ترین این انواع، وجهیت معرفتی می‌باشد. این نوع وجهیت با امکان و یا ضرورت وقوع گزاره بر اساس دانسته‌ها و یا شواهد موجود سر و کار دارد. لاینز (۱۹۷۷: ۷۹۳) این نوع وجهیت را در بر دارنده «نظر و درجه تعهد گوینده بر اساس اطلاع و دانش و شواهد موجود نسبت به محتوای جمله» می‌داند. این ارزیابی ضرورتاً نمی‌تواند حاوی حقیقتی قطعی باشد بلکه تنها «نظر گوینده در مورد اوضاع امور در دنیای خارج» را بیان می‌کند (نیوتس ۲۰۰۱: ۲۴). دو جمله (۳) و (۴) دارای ارزیابی از نوع معرفتی هستند. در جمله (۳) گوینده بر اساس شواهد موجود در ذهنش و زمینه‌های قبلی یک احتمال را بیان می‌کند. البته وی با آوردن قید/احتمالاً درجه پایینی از تعهد را در مورد صدق گزاره متوجه خود ساخته است. در جمله (۴) شواهد موجود در دنیای بیرون او را به ادای یک ارزیابی وجهی معرفتی رهنمون ساخته‌اند:

(۳) یکی در میز نه؛ احتمالاً علی باشه.

(۴) باید بیرون بارون بیاد. (با دیدن ورود افراد با لباس خیس و یا چتر به دست)

دومین نوع وجهیت که معمولاً در پیشینه مطالعه در مقابل وجهیت معرفتی قرار می‌گیرد وجهیت تکلیفی^۱ است که حاوی نوعی اجبار و یا اجازه برای انجام عمل موجود در محتوای جمله می‌باشد. این نوع وجهیت در حقیقت درجه مقبول بودن گزاره را بر اساس هنجارها و قوانین موجود و یا ملاک‌های اخلاقی و اصولی گوینده‌ی مسئول نشان می‌دهد. جمله (۵) در بر دارنده معنای وجهی الزام بر اساس عاملی بیرونی و جمله (۶) حاوی مفهوم وجهی اجازه می‌باشد:

(۵) برای قرائت وصیت نامه مرحوم حضور همه وراثت لازم.

(۶) دانش آموزان می‌توانند در زنگ تفریح در کلاس‌ها بمانند.

یکی از تمایزات عمده وجهیت معرفتی و تکلیفی این است که بخش غیر وجهی (گزاره بدون ارزیابی وجهی) در وجهیت معرفتی یک گزاره یا جمله خبری عموماً در زمان حال است، جمله ای که بخش وجهی با صحت و سقم و میزان تعهد گوینده در مورد صحت آن ارتباط دارد اما بخش غیر وجهی یک جمله که دارای وجهیت تکلیفی است معمولاً یک عمل، آن هم در مربوط به آینده است. عملی که به کمک بخش وجهی جمله، ضرورت و مقبولیتش مشخص شده و یا اجازه انجامش صادر می‌شود.

در برخی مطالعات از جمله بای بی (۱۹۹۵) و کوتس (۱۹۹۵) در یک دسته بندی کلی، وجهیت معرفتی در یک سو و سایر انواع وجهیت که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد در سوی دیگر به عنوان زیر شاخه وجهیت اصلی^۱ یا وجهیت کنشگر- محور^۲ قرار می‌گیرند. از انواع وجهیت اصلی می‌توان به این موارد اشاره نمود. «وجهیت پویا^۳» که بیانگر نوعی توانایی و یا قابلیت برای گوینده یا فاعل جمله می‌باشد. «وجهیت موقعیتی^۴» که حاوی یک ضرورت یا نیاز برای فاعل یا گوینده در موقعیتی خاص است. «وجهیت تمنایی^۵» که به آنچه بر اساس خواست و آرزوی گوینده ضروری یا ممکن است اشاره دارد و «وجهیت ملزوماتی^۶» است که نشان دهنده ملزومات و مقدماتی است که برای رسیدن به یک هدف لازم است. مثال‌های (۷) تا (۱۰) به ترتیب نمونه‌هایی از این انواع وجهیت کنشگر- محور هستند:

(۷) حسن می‌تواند مسئله را به راحتی حل کند.

(۸) باید تا شهریور کار را تموم کنی وگرنه مهلت قانونیت تموم میشه و تو درد سر می‌افتی.

(۹) کاش می‌خوابیدی.

1. root modality
2. agent- oriented modality
3. dynamic modality
4. circumstantial modality
5. bouletic modality
6. teleological modality

(۱۰) برای رسیدن به فینال بازی‌ها ما باید هر سه بازی بعد را ببریم. با مرور اجمالی که از مقوله‌های زمان و وجهیت داشتیم، اکنون می‌توان به بررسی رابطه این دو و نقش زمان در انتقال معانی وجهی پرداخت.

۱-۳- زمان دستوری و وجهیت

در زبان‌های مختلف راهکارهای متنوعی برای نشان دادن معانی وجهی وجود دارد (رک به هان^۱ ۲۰۰۶). آن گونه که در بخش قبل اشاره شد (رک به ص ۵) وجهیت در زبان فارسی، به طور معمول، می‌تواند به کمک ابزارهایی از جمله قید های وجهی، فعل‌های واژگانی وجهی، فعل‌های کمکی وجهی و فعل‌های اسنادی ذهنی رمز گذاری شود. در این میان نقش زمان دستوری در بیان معانی وجهی را نباید از نظر دور داشت. ارتباط این دو مقوله تا حدی است که منطقیون از دیر باز منطق زمان را بخشی از منطق وجهیت دانسته‌اند (لاینز ۱۹۷۷: ۸۰۹). شاید به دلیل همین شمول مقوله وجهیت است که نیوتس (۲۰۰۶) آن را یک «ابر مقوله آ» می‌داند. به عبارتی دیگر رابطه نمود، زمان دستوری و وجه را می‌توان به صورت سه دایره متحدالمرکز دانست که بر هم محاط هستند و نمود درون حوزه زمان و زمان درون حوزه وجه قرار دارد (محمودی بختیاری، ۱۹۹۱: ۹۰). از جمله حوزه های ارتباط وجهیت و زمان دستوری حوزه فرآیند «فرا فکن اشاره ای آ» است. این پدیده که دیکلرک^۴ (۲۰۰۵: ۲۱۵) آن را «استفاده وجهی از صورت‌هایی زمانی» و نوعی «جابجایی زمانی» می‌داند، به تعبیر توانگر و عموزاده (۲۰۰۶: ۹۸) «پدیده ای است که در آن توالی معمول زمان‌ها دچار خدشه می‌شود و یک حوزه زمانی در حوزه دیگر انعکاس می‌یابد». اینکه زمان دستوری در این کارکرد منتقل کننده مفهوم زمان نیست، مسئله ای کاملاً کاربرد شناختی و بافت-محور است و نتیجه آن هم عمدتاً، رساندن معانی خاص و عمدتاً وجهی مانند اطمینان، تردید، عدم باور

1. Haan

2. supercategory

3. deictic projection

4. Declerck

و اعتراض می‌باشد (رک به توانگر و عموزاده ۲۰۰۹). «گذشته آینده- محور^۱»، «گذشته نگرشی^۲» و «حال تاریخی^۳» سه نوع متفاوت از فرایند انعکاس اشاره ای هستند. نشان دادن قطعیت واقع شدن در آینده نزدیک به کمک صورت فعلی گذشته در بافت خاص مثلاً در جمله‌هایی مانند «اومدم.» و یا «شیر سر رفت.» کارکرد گذشته آینده- محور است. در گذشته نگرشی که در جمله «خواستم اگه ممکنه با شما خصوصی صحبت کنم.» به کار رفته است، استفاده از صورت فعلی گذشته به جای صورت حال یا آینده با هدف بیان فاصله اجتماعی و رعایت مقوله ادب صورت می‌پذیرد. سومین نوع انعکاس اشاره‌ای حال تاریخی است. در این نوع از انعکاس اشاره ای که دبرا شیفرین^۴ نقش مهمی در تبیین آن داشته است (رک به فلودرنیک^۵ ۱۹۹۱)، استفاده از زمان حال نوعی ارجاع زمانی نیست بلکه ابزاری است که گوینده و یا نویسنده برای زنده و واقعی‌تر کردن و جان بخشیدن به حوادث گذشته برای مخاطب از آن استفاده می‌کند. برای مثال گوینده در گزارش اتفاقاتی که روز گذشته برای مادرش پیش آمده است از افعال زمان حال استفاده می‌کند و با این شروع که «مادرم وارد خونه میشه و می‌بینم...»، در حقیقت زنده تر کردن حوادث، مخاطب را بیشتر جلب سخنان خویش می‌نماید و روایتی تأثیرگذارتر از حوادث خواهد داشت. با در بخش بعد در کنار انعکاس اشاره ای، انواع دیگری از نقش آفرینی زمان دستوری در بیان مفاهیم وجهی در ساختارهای شرطی، التزامی، تمنایی و جملات فرا زمانی^۶ در زبان فارسی بررسی و توصیف گردیده است.

- 1.future-oriented past
- 2.attitudinal past
- 3.historical present
- 4.Schiffrin
- 5.Fludernik

۶. لاینز (۱۹۷۷:۶۷۹) از سه گروه از این نوع جملات یاد می‌کند که در آنها گر چه فعل جمله در زمان خاصی (در زبان فارسی عمدتاً زمان حال) به کار رفته است، ارجاع زمانی فراتر از یک زمان خاص است. این جملات که اساساً در آنها ارجاع زمانی موضوعیت ندارد شامل جملات هر زمان (omni-temporal). جملات عام (generic) و جملات ایجازی (gnomic) می‌شوند

از آنجا که وجهیت را «پدیده‌ای ذاتاً کاربرد شناختی» دانسته‌اند (هوی^۱: ۲۰۰۵: ۱۴۹۷) و با توجه به نقش مهم بافت در درک معانی وجهی، به کار گرفتن چهارچوبی کاربرد شناختی در توصیف و تحلیل‌ها اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. چنین چهارچوبی به تعبیر پرکینز (۱۹۸۳: ۳) می‌تواند به «پیش بینی معانی عبارت‌های وجهی در بافت‌های خاص» منجر شود. او (۱۹۸۳: ۱۱۶) همچنین معتقد است که از لحاظ کاربرد شناختی می‌توان جملات وجهی را بر اساس نقش‌هایی چون فرض، بیان قطعیت، رسمی بودن، ادب، عدم قطعیت و تردید، و بیان غیر مستقیم مورد توجه قرار داد. از سوی دیگر تحلیل شناختی برخی کارکردها نیز با توجه به «مدل استعاره^۲ برای دستوری شدن» که هینه^۳ (۱۹۹۵: ۳۷) به آن اشاره کرده است، راهگشا به نظر می‌رسد. استعاره در اینجا همان فرایند شناختی مد نظر لیکاف^۴ (۱۹۹۳) می‌باشد که در آن از یک مفهوم اولیه برای درک مفهومی ثانویه الگوبرداری می‌شود. این مدل مستلزم انتقال تدریجی یک حوزه معنایی شناختی به حوزه دیگر است به نحوی که از مرحله ای خاص به بعد عبارتی که تحت تأثیر چنین فرآیندی بوده، در معنای اولیه‌اش بی معنی یا نادرست خواهد بود.

با در نظر داشتن آراء و مطالعات یاد شده اکنون وقت آن است تا به بررسی رابطه زمان دستوری و وجهیت در زبان فارسی بپردازیم.

۲- کارکردهای وجهی زمان دستوری در زبان فارسی

در این بخش با در نظر داشتن تمایز و برش دوگانه زمانی گذشته در مقابل غیر- گذشته که به آن اشاره شد، کارکردهای وجهی زمان دستوری در زبان فارسی را به کمک شواهدی که عمدتاً از دو فیلمنامه/عتراض اثر مسعود

1.Hoye
2.metaphor
3.Heine
4.Lakoff

کیمیایی (۱۳۷۹) و سگ کُشی اثر بهرام بیضایی (۱۳۸۱)^۱ و همچنین گاهی به کمک شم زبانی گردآوری شده‌اند مورد توصیف و تحلیل قرار می‌دهیم.

۲-۱- کارکردهای وجهی گذشته

در این بخش خواهیم دید که زمان گذشته در زبان فارسی، به جای نقش اولیه ارجاع به مکان وقوع در نقطه ای قبل از اکنون روی محور زمان، به طور ملموس و پر بسامدی برای بیان مفاهیم وجهی به کار رفته است. به نظر می‌رسد ارتباط نزدیک وجهیت و گذشته را می‌توان در کاربردهای وجهی مانند آرزو و تمنا با مسئله درجه دوری^۲ و در مواردی مانند گذشته آینده-محور، با محصوریت^۳ و قطعیت وقوع قابل توجیه دانست. این توجیحات با مسئله برداشت و انتقال استعاری نیز تا حدی در ارتباط است که به آن‌ها خواهیم پرداخت. تعدادی از ساختارهایی که در آن‌ها گذشته به انتقال مفهومی وجهی کمک می‌کند به شرح زیر می‌باشند.

۲-۱-۱- جملات شرطی

جمله‌های شرطی که در زبان فارسی معمولاً، و نه ضرورتاً، اگر را به عنوان یک نشانگر وجهی^۴ بر سر خود دارند، دارای دو بخش شرط و جزای شرط هستند که وقوع یک بخش، شرط وقوع بخش دیگر می‌باشد. این جملات را که به کمک زمان دستوری نوعی ارزیابی وجهی را در مورد گزاره یا حادثه موجود در آن ارائه می‌نمایند، می‌توان شامل دو نوع شرطی‌های واقعی^۵ و شرطی‌های غیر واقعی^۶ دانست. در شرطی‌های واقعی مانند مثال (۱۱)، درستی یا نادرستی گزاره گزاره پایه (جمله شرط) تصریح نشده است و جمله تنها بیانگر نظر گوینده و

۱. به دلیل ارجاع زیاد به این دو منبع از این پس، به ترتیب با صورت‌های اختصاری «ک» و «ب» از آنها یاد می‌شود.

2.degree of remoteness

3.boundedness

4.modal hedge

5.real conditions; non-factives

6.unreal conditions; countrafatives; countrafactuals

فرضی بودن گزاره یا عدم قطعیت آن است. در این مثال که شخصیت اول فیلم با بیان این جمله مخاطبش را برای همکاری تهدید کرده است، جمله‌ی شرط محقق نشده و البته تحقق یا عدم تحقق آن در آینده هم تصریح نشده است. اما اشاره به امکان وقوع گزاره (رفتن به شمال) توسط گوینده و تردیدش در مورد اجرایی کردن آن و فرض کردن چنین موقعیتی (ناخوشایند) برای ترغیب مخاطب صورت پذیرفته است.

(۱۱) پس اگه رفتم شمال گردن خودت. (ب: ۶۲)

در این موارد فاصله گذشته از مرکز ارجاع زمانی ابزاری برای درک فاصله وقوع از واقعیت کنونی است. این همان چیزی است که گفتیم می‌تواند نوعی برداشت و انتقال استعاری به معنای درک یک مفهوم به کمک مفهوم دیگر باشد. به عبارتی، درک مفهوم دوری از واقعیت که مفهومی انتزاعی‌تر است به کمک دوری از مرکز صفر زمانی روی محور زمان ملموس‌تر می‌گردد. البته نقش نشانگر وجهی «اگر» هم در شکل‌گیری این فضای ذهنی و برداشت استعاری نقشی قابل توجه می‌باشد. پس از این نگاشت استعاری، صورت‌های گذشته به عنوان مفاهیم اولیه دیگر معنای معمول زمانی خود را نخواهند داشت. استفاده از زمان گذشته در بیان مفهوم فرض و تردید، حتی در جملاتی غیر شرطی مانند مثال زیر جالب توجه است. در اینجا نیز فعل گذشته به کمک نشانگر وجهی «گیرم» زمینه انتقال مفهوم وجهی یاد شده را ایجاد می‌کند.^۱

(۱۲) گیرم امضا کردم؛ خیال کردی راضیم؟ (ب: ۹۷)

البته گاهی به جای به کار بردن فعل گذشته برای رساندن معنای وجهی فرض و تردید و عدم قطعیت در جمله‌های شرطی از فعل مضارع التزامی استفاده می‌شود که در این موارد هم ساختار التزامی فعل بیش از آنکه مفهوم زمانی داشته باشد، در بر دارنده مفاهیم وجهی است.

۱. آن‌گونه که خواهیم دید در انواع دیگر ساختارهایی که زمان دستوری نقش انتقال مفهومی وجهی را دارد نیز یک نشانگر وجهی نیز به عنوان عنصری کمکی در کنار زمان زمینه ایجاد فضای ذهنی برای یک برداشت وجهی را ایجاد می‌کند و حتی در مواردی که چنین نشانگری در ظاهر تظاهر صوری ندارد، عنصر بافت درک آن را به قرینه ممکن می‌سازد.

نقش وجهی گذشته که گاهی با اصطلاح گذشته فرضی^۱ از آن یاد می‌شود، در جملات شرطی غیر واقعی، ملموس‌تر به نظر می‌رسد. در این ساختار گوینده به کمک فعل گذشته در جمله شرط، نادرستی، غیر واقعی و فرضی بودن گزاره را تصریح می‌کند که این کارکرد هم ظاهراً نتیجه الگوبرداری استعاری از دوری زمانی برای درک مفهوم انتزاعی‌تر دوری از واقعیت می‌باشد. در قیاس با شرطی‌های واقعی که در آن‌ها احتمال وقوع و یا عدم وقوع تصریح نشده است، در اینجا گذشته مفهوم «غیر واقعی بودن^۲» و نادرستی جمله شرط را منتقل می‌کند. به این مثال دقت کنید.

(۱۳) من بودم، قبول می‌کردم. (ب: ۴۰)

در اینجا فعل گذشته نقشی زمانی ندارد و تنها به مخاطب کمک می‌کند تا بفهمد که گزاره‌های مطرح شده در جمله شرط فرضی و نادرست و غیر واقعی است. در این مثال بافت نشان می‌دهد که اصلاً صحبت بر سر وقوع عملی (پذیرفتن یک پیشنهاد) در آینده است. گلرخ شخصیت اول فیلم به طلبکار همسرش پیشنهاد می‌کند تا با گرفتن درصد کمتری از بدهی رضایت بدهد اما طلبکار موافقت نمی‌کند. در این حال فرد سوم با ادای جمله (۱۳) سعی می‌کند طلبکار را به پذیرفتن پیشنهاد گلرخ ترغیب کند. پس بحث مکان یابی روی محور زمان آن هم در گذشته اساساً مطرح نیست و صورت گذشته فعل در اینجا نشان دهنده این واقعیت است که شخص سوم اکنون در جایگاه طلبکار نیست و او فقط خود را در چنان موقعیتی فرض کرده است.

۲-۱-۲- وجه تمنایی و التزامی

در بسیاری منابع این دو وجه را به صورت یک وجه تحت عنوان وجه التزامی آورده‌اند. اما اگر بخواهیم این دو را به صورت مجزا مورد توجه قرار دهیم باید گفت وجه تمنایی که آرزوی وقوع فعل را در خود دارد، یکی از وجوه زبان فارسی در کنار وجوه اخباری، امری و التزامی می‌باشد. این وجه را می‌توان در قالب دعایی کم بسامدی چون مباد و یا ترکیب با نشانگرهای وجهی مانند

1.hypothetical past
2.counterfactuality

کاش، کاشکی، ای کاش و حتی الهی با صورت مضارع التزامی فعل یافت. استفاده از فعل التزامی خود ابزار انتقال مفهوم وجهی است، اما آنچه به بحث ما در این قسمت مرتبط است به کارگیری گذشته افعال به جای صورت التزامی فعل پس از کلمات بالا و ترکیبات مشابه می‌باشد. کاربردی از گذشته که باز هیچ نقش زمانی در آن مشاهده نمی‌شود و تنها در بر دارنده مفهوم وجهی آرزو و تمنا می‌باشد. جمله (۱۴) نمونه ای از این کارکرد وجهی گذشته می‌باشد:

(۱۴) کاش نمی‌آمدی. (ب: ۷۰)

با کمی دقت می‌توان دریافت که در این کاربرد هم گذشته با مفهوم غیر واقعی بودن گره خورده است. باز هم عناصر بافتی و البته نشانگر وجهی «کاش» در ایجاد چنین نقشی برای گذشته نقش کلیدی ایفا می‌کنند. اما فرق این کاربرد گذشته با آنچه در شرطی غیر واقعی داشتیم این است که در آنجا موقعیتی غیر واقعی به کمک گذشته فرض می‌شد ولی در اینجا موقعیتی غیر واقعی و حادث نشده آرزو می‌شود که در مثال بالا نیامدن مخاطب می‌باشد. این نوع جملات را می‌توان در حوزه وجهیت تمنایی قرار داد زیرا به آنچه بر اساس خواست و آرزوی گوینده ضروری یا ممکن است اشاره دارد.^۱

وجه التزامی شامل جملات و یا گفته‌هایی دارای فعل در زمان ماضی التزامی و مضارع التزامی می‌باشد. فعل ماضی التزامی در فارسی که عمدتاً برای رساندن مفاهیمی چون شک و تردید، آرزو، شرط و مواردی از این قبیل به کار می‌رود، با افزودن ریشه ماضی فعل + ه بر سر مضارع التزامی فعل بودن ساخته می‌شود. جملات زیر به ترتیب نمونه ای از نقش این زمان در ساختن جملاتی در بر دارنده وجهیت تکلیفی و معرفتی است.

(۱۵) این آتو آشغالاً باید تا نیم ساعت دیگه جمع شده باشن.

(۱۶) خیلی دیر کرده. شاید تو ترافیک مونده باشه.

۱. گاهی بافت خاص می‌تواند این گونه جملات را به حیظه موجهات تکلیفی نزدیک کند. مثلاً فرض کنید در حال رفتن به جایی هستید و بر خلاف میل شما دوستان هم در حین رفتن به شما می‌پیوندند. در این حال ادای جمله (۱۵) یک آرزوی صرف نیست بلکه ادای محترمانه نوعی الزام و تکلیف به نیامدن برای مخاطب است.

این نوع فعل در کنار مضارع التزامی منتقل کننده مفاهیم وجهی بسیار متنوعی در زبان فارسی است که در بخش مربوط به غیر گذشته و مضارع التزامی بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

۲-۱-۴- انعکاس اشاره‌ای

همان‌گونه که در بخش اول اشاره شد گذشته‌ی ادب-محور، گذشته آینده-محور و حال تاریخی سه نوع متفاوت از انعکاس اشاره‌ای هستند. در گذشته نگرشی فعل گذشته در بر دارنده مفهومی زمانی نیست بلکه برای بیان فاصله اجتماعی گوینده از مخاطب به کار گرفته شده است. گوینده با به‌کارگیری فعل گذشته، نه مفهومی زمانی که مفهومی کاربردی و ثانویه یعنی ادب و پایین‌تر بودن جایگاه خویش نسبت به مخاطب را منتقل می‌نماید. برای نمونه در مثال‌های (۱۷) و (۱۸) گوینده به ترتیب در حال تماس تلفنی با پدر و طلبکار همسرش می‌باشد.

(۱۷) ... سلام پدر، ...خواستم بپرسم ممکنه تو برای من هدیه‌ای فرستاده باشی. (ب: ۴۵)

(۱۸) آقای منتسب! می‌خواستم راجع به چکی که ... دست آقای منتسب ارتباط را قطع می‌کند. (ب: ۳۶)

همان‌طور که در مثال‌های بالا می‌بینیم در اینجا نیز نوعی برداشت استعاری از مفهوم دوری زمانی از نقطه صفر (اکنون) برای القاء دوری از واقعیت مورد انتظار صورت گرفته است. به عبارتی گوینده با فاصله گرفتن از تقاضای مورد درخواست یا برداشت شخصیش به کمک زمان گذشته به مخاطبش آزادی عمل لازم را برای انتخاب نوع پاسخ و عکس‌العمل می‌دهد و به این ترتیب خود را از انجام یک عمل تهدید کننده وجهه^۱ مخاطب که مغایر با مقوله ادب است بر حذر می‌دارد. نگاشت و الگوبرداری مورد بحث در ساختار گذشته آینده-محور یعنی دومین نوع انعکاس اشاره‌ای که در پی می‌آید نیز مشهود است.

1. face- threatening act

دومین نوع انعکاس اشاره‌ای گذشته آینده- محور است. تفاوت اصلی گذشته آینده- محور با سایر کاربردهای وجهی گذشته این است که در اینجا قطعیت در واقع شدگی با آوردن صورت گذشته تصریح شده است. به عبارتی وقایع آینده به کمک فعل گذشته طوری بیان می‌شوند که گویی واقع و تمام شده‌اند. ظاهراً الگوبرداری از ویژگی محصوریت و انجام یافتگی که منجر به ایجاد درجه بالای از واقع شدگی برای زمان گذشته می‌شود به گوینده این امکان را می‌دهد که به جای به‌کارگیری ابزارهای مختلف برای بیان آینده، از ساختار گذشته البته با محدودیت‌های خاص کاربردی و در ساختار غیر رسمی استفاده نمایند.

(۱۹) پس من رفتم (رو به پرنده فروش) ... با اجازه ... (ک: ۵۰)

این جمله را گوینده درست در حال ترک پرنده فروشی ادا می‌کند. فعل «رفتم» دارای صورت گذشته است اما برای ارجاع به آینده محقق‌الوقوع به کار رفته است. به کمک محدودیت‌های کاربردی که توانگر و عموزاده (۲۰۰۶) برای چنین ساختارهایی برشمرده‌اند، مثال (۱۹) را باید به این صورت توصیف نمود: فعل «رفتم» در این بافت قابل منفی شدن نیست؛ تنها صورت‌های اول شخص مفرد و جمع فعل در این بافت قابل به‌کارگیری است؛ ارجاع زمانی نزدیک به مرکز اشاره^۱ است؛ کنش گفتاری از نوع تصریحی^۲ است و عبارت دارای آهنگ افتان است. این جمله را با جمله «دیروز به مدرسه رفتم» که در آن فعل گذشته به صورت معمول و برای ارجاع به وقوع در گذشته به کار رفته است، مقایسه کنید. در این مورد بر خلاف مثال (۲۰) فعل قابل منفی شدن است. ارجاع زمانی از نوع دور از مبدأ است^۳ و به زمان قبل از اکنون (نقطه صفر زمانی) بر می‌گردد و محدودیتی در انتخاب شخص نیست. نکته جالب توجه در مورد مثال‌های از نوع (۲۰) این است که نقش بافت موقعیتی را می‌توان مانند نقش یک نشانگر وجهی دانست که زمینه لازم را برای برداشت وجهی و نه

-
1. proximal
 2. assertive
 3. distal

زمانی از گفته ایجاد می‌کند. در ادامه بحث حال تاریخی را به عنوان سومین نوع از فرآیند انعکاس اشاره‌ای در کنار سایر نقش‌های وجهی غیر گذشته در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۲- کارکردهای وجهی غیر گذشته

در این قسمت به کمک شواهد و نمونه‌های موجود در دو فیلمنامه مذکور، مفاهیم وجهی که در حوزه زمانی غیر گذشته و یا بر اساس نظام سه وجهی معمول سنتی همان حال و آینده قرار می‌گیرند، مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

۲-۲-۱- حال تاریخی

این نوع جابه‌جایی زمانی به عنوان یکی از نمودهای فرآیند انعکاس اشاره‌ای، در کنار ابزارهایی مانند استفاده از نقل قول‌های مستقیم، اشارات و ادات تعجب و ترفندهای زیر زنجیری توسط گوینده به مخاطب در ارزیابی حوادث و یافتن نکات اصلی داستان یا روایت کمک می‌کند و باعث زنده و واقعی جلوه کردن حوادث می‌شود. مثال (۲۰) روایت مال باختگی شخصیت فیلم در گذشته به کمک زمان حال است.

(۲۰) یه پول قلمبه می‌کنی می‌سپری دست اخوی عیالت که سر سال نشده دو تا شو پس بگیری. اونوقت اون پخمه‌ی خدا زده می‌ذاره رو کل دار و ندار خودش دو دستی می‌ده به حروم زاده واجب القتلی ... (ب: ۳۹)

گزارش اثرگذار حوادث گذشته به کمک زمان حال که در مثال‌های بالا مشاهده شد، امروزه به طور موثری در زبان رسانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. نمونه زیر از یک مستند تاریخی تلویزیونی انتخاب شده است:

(۲۱) بنی صدر امروز ۱۸ آذر ۵۹ با لحنی تمسخر آمیز این‌گونه جواب می‌دهد... از این مقطع هویت سازمانی سپاه رنگ و بوی تازه‌ای به خود

می‌گیرد... امام همه را به بصیرت و مبارزه با جبهه ابرقدرت‌ها فرا می‌خواند. (مجموعه دفاع مقدس شبکه ۱ سیما ۸۷/۶/۲۶)^۱

البته تغییر دیدگاه زمانی که در حال تاریخی دیدیم می‌تواند جهت عکس هم داشته باشد. به عبارتی واقع شدگی و محصوریت گذشته می‌تواند به کمک نویسنده بیاید تا حس اعتبار و واقعی‌تر بودن حوادث ساختگی را بیشتر کند. این اتفاقی است که در عمده رمان‌ها و داستان‌ها می‌افتد.

۲-۲-۲- مضارع التزامی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد مضارع التزامی در فارسی بیش از آنکه به یک مکان یابی زمانی اشاره داشته باشد در بر دارنده طیف گسترده‌ای از معانی وجهی است. در ادامه به کمک شواهد، انواعی از مفاهیم وجهی در ارتباط با مضارع التزامی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. البته این کارکردها عمدتاً در مورد ماضی التزامی هم مصداق دارند. اولین مفهوم وجهی مرتبط با مضارع التزامی **امکان و احتمال** می‌باشد. این کارکرد فعل مضارع التزامی عمدتاً در حوزه وجهیت معرفتی قرار می‌گیرد و معمولاً در آن فعل التزامی پس از نشانگرهای وجهی می‌آید که معنای شک و تردید، پیش‌بینی، احتمال و امکان وقوع را در خود دارند. کلماتی چون «حتملاً»، «باید» (در معنای معرفتی و نه تکلیفی)، «شاید» و «لابد» و یا فعل‌هایی مانند «ممکن بودن»، «شدن»، «فکر کردن»، «حدس زدن» و «گمان کردن» معمولاً قبل از فعل التزامی می‌آیند تا مفهوم احتمال و تردید آن را قوت بخشند. مثال‌های زیر در بر دارنده این نقش وجهی مضارع التزامی هستند:

(۲۲) حالا شاید بتونم برم یه چیزی بخرم. (ب: ۷۳)

(۲۳) میشه یه نیم ساعت تعطیل کنی خانم؟ (ک: ۴۶)

۱. در طول سال ۱۳۸۷ دو مجموعه تاریخی روایی پر بیننده با نام‌های «امام روح الله» و «دفاع مقدس» از شبکه یک سیما پخش شد که ظاهراً الگویی برای ساختن مجموعه‌های مشابه بعد از آن گردید. در هر دوی این مجموعه‌ها از حال تاریخی برای روایت حوادث توسط گوینده‌ها استفاده شده بود که به نظر می‌رسد یکی از دلایل موفقیت و جذابیت این روایت‌های تاریخی استفاده مناسب از این ترفند زبانی باشد.

مفاهیم الزام، ضرورت و اجبار دیگر حوزه‌های است که فعل التزامی در بیان آن‌ها نقش اساسی دارد. در این کاربرد که بیشتر در حوزه وجهیت تکلیفی قرار می‌گیرد، فعل التزامی معمولاً پس از نشانگر های وجهی مثل باید (در معنای تکلیفی) و حتماً و فعل‌هایی مانند «لازم بودن»، «مجبور بودن» و «بهتر بودن» می‌آید.

(۲۴) دیگه لازم نیست نگران زندگی من باشی. (ب: ۲۹)

(۲۵) شده عین ملک جمشید؛ باید انگشتر نشون بدیم رد شیم. (ک: ۴۶)

الزام و ضرورت وجهی در این مثال‌ها خاستگاه‌های متفاوتی دارد. در (۲۴) ضرورت ناشی از معیارهای شخصی اما در جمله (۲۵) ناشی از قوانین مدون است.

سومین حیطة‌ای که در آن فعل التزامی در رساندن مفاهیم وجهی نقش ایفا می‌کند، حوزه **شرطی‌ها** می‌باشد. فعل التزامی در این کارکرد پس از عبارات احتیاط‌آمیزی مانند «گر»، «وقتی» و «تا» (به معنی «اگر») و یا «در صورتی که» می‌آید. از آنجا که درباره‌ی نقش زمان دستوری در انتقال معانی وجهی در ساختارهای شرطی در بخش ۲.۱.۱ به تفصیل سخن گفتیم به سراغ مفهوم بعدی یعنی **دعا و آرزو** می‌رویم. نشانگرهای وجهی چون «کاش»، «کاشکی»، «الهی»، «خدا کند» و فعل‌هایی چون «امیدوار بودن» و «دعا کردن» به همراه فعل التزامی برای رساندن مفهوم دعا و آرزو به کار می‌روند. در عمده موارد این جملات در حوزه وجهیت تمنایی که گفتیم در بر دارنده آرزو و خواست گوینده هستند قرار می‌گیرند. مثال‌های زیر نیز از این گونه جملاتند.

(۲۶) خدا بکشدت عیوض! اینجاها کجاس؟ (ب: ۲۶)

(۲۷) ای بشکنه گردنش که منو تو این هچل انداخت. (ب: ۴۴)

فعل التزامی در مفهوم **هدف، قصد و نتیجه** نشان دهنده عملی است که قصد انجامش هست گر چه هنوز انجام نشده است و یا در بر دارنده نتیجه بالقوه عمل است. فرق این کاربرد التزامی با مورد قبل یعنی دعا و آرزو این است که در آنجا فقط خواست و آرزویی مطرح می‌شود اما در مورد اخیر نتیجه و هدف خواستن برجسته می‌شود. به این منظور عباراتی مانند «بیا»، «بیا بیا»، «تا»، «قبل از اینکه»، «بعد از اینکه» و فعل‌هایی مانند «خواستن» و «قصد داشتن» همواره قبل از فعل التزامی برای انتقال این مفهوم وجهی می‌آیند. این

کارکرد که مثال‌های زیر نمونه‌های جالبی برای آن است، عمدتاً در حوزه وجهیت ملزوماتی قرار دارد.

(۲۸) می‌خواین بگین خطر کردن شجاعته؟ یا اون هیچ‌وقت نمی‌ترسه؟ (ب: ۴۶)

(۲۹) سعی می‌کنم نگهت دارم تا به حرف بیای. (ب: ۶۳)

البته استفاده از صورت‌های التزامی در این بافت نشانه تردید و عدم قطعیت در حصول نتیجه مطرح شده نیز می‌باشد.

فعل التزامی می‌تواند بعد از نشانگرهای وجهی مانند «شدن»، «توانستن» و «قادر بودن» قرار گیرد و مفهوم وجهیت پویا را که دربردارنده توانایی (فیزیکی و طبیعی و یا بیرونی) گوینده یا فاعل مانند مثال (۳۰) و یا ضرورتی ناشی از شرایط و موقعیت خاص است مانند مثال (۳۱)، منتقل نماید. (۳۰) من هم می‌تونم بیام.

(۳۱) باید کلاشونو بندازن هوا یکی بیاد ده درصد ازشون بخره. (ب: ۲۹)

با بررسی عمیق‌تر و در دست داشتن شواهد بیشتر ممکن است بتوان معانی وجهی دیگری مرتبط با مضارع التزامی در زبان فارسی را یافته و توصیف نمود.

۲-۲-۳- جملات فرا زمانی

در جملات فرا زمانی نیز گرچه فعل جمله در زمان خاصی (در زبان فارسی عمدتاً زمان حال) به کار رفته است، ارجاع زمانی موضوعیت ندارد. این ساختار آن گونه که در بخش اول اشاره شد، شامل جملات هر زمانی، جملات عام و جملات استعاری یا ایجازی می‌شود. جملات «خورشید هر روز طلوع می‌کند»، «سگ حیوان وفاداری است» و «هر که بامش بیش، برفش بیشتر» به ترتیب مثال‌هایی از این نوع جملات هستند. اگر وجهیت را با دیدی وسیع هر نوع نظر گوینده در مورد گزاره در ارتباط با جهان خارج تعریف کنیم، آنگاه خواهیم پذیرفت که بسیاری از جملات فوق‌الذکر نیز دارای معانی وجهی هستند و فعل در آن‌ها نقش ارجاع زمانی ندارد. نمونه‌های زیر می‌توانند تأییدی بر این ادعا باشند.

(۳۲) دل آدم به هم می خوره از مردی که ایروونی می رقصه با دستبند طلا!
(ک: ۸۳)

(۳۳) بفرمایین چای! مهمون حبیب خداست. (ک: ۵۵)

(۳۴) خلافت از لب کندش بزنی سلامته. (ک: ۱۶)

(۳۵) بخشش از بزرگانه. (ب: ۵۶)

در مثال (۳۲) «دل آدم به هم می خوره» جمله‌ای هر زمانی است که تنفر گوینده را نه در زمان حال بلکه به عنوان یک حقیقت همیشگی و فرا زمانی نسبت به عمل بیان شده نشان می‌دهد. در جملات ایجازی (۳۳) و (۳۴) گوینده با بیان حقایقی فرا زمانی، به ترتیب مفاهیم دعوت و احترام و توجیه مفید بودن خلاف محدود و حساب شده را به کمک بافت به مخاطب منتقل می‌کند. در مثال (۳۵) نیز که ساختار آن به جملات عام نزدیک است، نوعی ترغیب و معنای فرا زمانی قرار دارد. فعل این جملات در زمان حال است ولی واقعیت این است که نقش ارجاع زمانی این افعال بسیار کم رنگ شده است. گوینده بیش از آنکه با ادای این جملات قصد مکان‌یابی زمانی یک موقعیت را داشته باشد به ارزیابی اوضاع امور در دنیای خارج پرداخته است. بر این اساس منطقی به نظر می‌رسد چنین جملاتی را فارغ از اینکه فعلشان در چه زمانی آمده است، می‌توان حاوی نوعی مفاهیم وجهی در معنای عام دانست. آن‌گونه که مشاهده می‌شود نقش بافت موقعیتی به عنوان نوعی نشانگر وجهی و نگاشت استعاری در انتقال این نوع معانی انکارناپذیر است.

در بخش پایانی به جمع بندی و نتیجه گیری از مطالب ارائه شده می‌پردازیم.

۳- نتیجه

در این مقاله با هدف تبیین نقش زمان دستوری در انتقال مفاهیم وجهی در زبان فارسی، ابتدا به مرور مطالعات و مفاهیم اساسی در حوزه زمان و سپس وجهیت پرداختیم. آنگاه با پشتوانه این مفاهیم و با کمک شواهدی از دو فیلمنامه فارسی و شم زبانی سعی کردیم نقش‌های وجهی زمان دستوری را یافته و دسته‌بندی و تحلیل نماییم. در این بررسی دریافتیم که زمان گذشته در زبان فارسی در حوزه شرطی‌ها، وجه تمنایی، ماضی التزامی و فرایند انعکاس اشاره‌ای و جملات فرا زمانی به طور ملموسی

عهده دار انتقال مفاهیم وجهی و نه ارجاع زمانی می‌باشد. زمان‌های غیر گذشته نیز که به طور سنتی زمان‌های حال و آینده نامیده شده‌اند، در حیطه‌هایی چون حال تاریخی، مضارع التزامی و جملات فرا زمانی نقش یاد شده را ایفا می‌نمایند. بر این اساس می‌توان نتایج کلی زیر را برای تأمل بیشتر ارائه نمود.

اولاً شواهد و قرائن ارائه شده نشان می‌دهد که زمان دستوری در زبان فارسی به کمک عوامل بافتی به طور فعالی در انتقال مفاهیم وجهی از جمله قطعیت، تردید، غیر واقع شدگی، ادب، آرزو، قصد و غیره ایفای نقش می‌کند و این مهم باید در مطالعات مربوط به زمان به طور عمیق‌تری مورد توجه قرار گیرد. نکته دوم اینکه همان‌گونه که دیدیم در بسیاری از موارد همپوشی دو مقوله مورد مطالعه نتیجه نوعی نگاشت یا الگوبرداری استعاری بین مفهومی بود. ضمناً نقش نشانگرهای وجهی در ایجاد زمینه لازم برای برداشت‌های معنایی وجهی که خود می‌تواند نوعی فضاسازی ذهنی شناختی تلقی گردد نباید از نظر دور شود. بررسی عمیق‌تر این مسائل یعنی نقش نگاشت استعاری و نشانگرهای وجهی به عنوان فضا‌سازهای ذهنی در نقش آفرینی وجهی زمان دستوری می‌تواند موضوع مناسبی برای مطالعه بیشتر باشد؛ و آخر اینکه با نگاهی کاربردی شناختی می‌توان ساختار زیربنایی مشابهی برای همه‌ی حوزه‌هایی که در آن‌ها زمان دستوری نقشی وجهی دارد ترسیم نمود. ساختاری که در آن عناصر بافتی، نشانگرهای وجهی و زمان دستوری بر محتوای گزاره‌ای تأثیر می‌گذارند و معنایی خاصی را به آن می‌بخشند.

منابع

- انوری، حسن، و حسن احمدی گیوی. (۱۳۷۲). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات فاطمی.
- باطنی، محمد رضا. (۱۳۶۴). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیر کبیر.
- بیضایی، بهرام. (۱۳۸۱). *سگ کشی*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- رحیمیان، جلال. (۱۳۷۸). «وجه فعل در فارسی امروز». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دوره چهاردهم، شماره ۲، صص ۵۲-۴۱.
- شریعت، محمد جواد. (۱۳۷۱). *دستور زبان فارسی*. اصفهان: انتشارات مشعل دانش.
- عموزاده مهدیرچی، محمد و حدائق رضائی. (۱۳۸۹). «بعاد معنا شناختی باید در زبان فارسی» *مجله پژوهش‌های زبانی*. دوره ۱، شماره ۱، صص ۷۸-۵۷.

کیمیایی، مسعود. ۱۳۷۹. *فیلم نوشت / اعتراض*. تهران: توفیق آفرین.

ناتل خانلری، پرویز. ۱۳۶۶. *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات طوس

- Bybee; J. L. 1995. The semantic development of past tense modals in English. In *Modality in Grammar and Discourse*. Bybee, J. L. and Fleischman, S. (eds.), 15-53. Amsterdam: John Benjamin Publishing Co.
- Coates; J. 1995. The expression of root and epistemic possibility in English. In *Modality in Grammar and Discourse*. Bybee, J. L. and Fleischman, S. (eds.), 15-53. Amsterdam: John Benjamin Publishing Co.
- Comrie; B. 1985. *Tense*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Dahl; Ö. 1985. *Tense and Aspect Systems*. Oxford: Basil Blackwell.
- Declerck; R. 2005. The relation between temporal and modal uses of indicative forms. In *Crosslinguistic Views on Tense, Aspect and Modality*. Hollebrandse, B., Houltand, A. V. and C. Vet (eds.), 215-227. Amsterdam and New York: Rodopi.
- Fintel; K. V. 2006. Modality and language. *Encyclopedia of Philosophy (2nd edition)*, Borchart, D. M. (ed.), 1-16. Detroit: MacMillan Reference USA.
- Fludernik; M. 1991. The historical present tense yet again: Tense switching narrative dynamics in oral and quasi-oral storytelling. *Text*, 11(3) , 365-397.
- Haan; F. D. 2006. Typological approaches to modality. In *The Expression of Modality*, Frawley, W. (ed.), 27-69. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Heine; B. 1995. Agent- oriented vs. epistemic modality: some observations on German modals. In *Modality in Grammar and Discourse*. Bybee, J. L. and Fleischman, S. (eds.), 15-53. Amsterdam: John Benjamin Publishing Co.
- Hoye; F. L. 2005. "You may think that I couldn't possibly comment! ", Modality studies: Contemporary researches and future directions, part I. *Journal of Pragmatics* 37, 1481-1506.
- Lakoff; G. 1993. The contemporary theory of metaphor. In *Metaphor and Thought (2nd edition)*. Ortony, A. (ed.), 202- 251. New York: Cambridge University Press.
- Lyons; J. 1977. *Semantics*. Vol. 2. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mahmudi; B. Behruz. 1991. *Tense in Persian: Its Nature and Use*. MA thesis. Tehran: Allame Tabatabai University.
- Matthew; R. 1991. *Words and Worlds: on the Linguistic Analysis of Modality*, Berlin: Peter Lang.

- Nuyts; J. 2001. *Epistemic Modality, Language, and Conceptualization: a Cognitive-pragmatic Perspective*. Amsterdam: John Benjamin publishing Company.
- Nuyts; J. 2006. Modality: Overview and linguistic issues. In *The Expression of Modality*, Frawley, W. (ed.), 1-26. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Palmer; F. R. 1986. *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Perkins; M. R. 1983. *Modal Expressions in English*. London: Frances Pinter.
- Tavangar, M. and Amouzadeh, M. 2006. Deictic projection: An inquiry into the future-oriented past tense in Persian. *Studia Linguistica*, 60(1), 97-120.
- Tavangar; M. and Amouzadeh, M. 2009. Subjective modality and tense in Persian. *Language Sciences*. Vol. 31, pp. 345-361.

Archive of SID